



## حقوق بشر

دکتر هاشمی<sup>۱</sup>

بسمه تعالی

خدمت حضار محترم، میزبانان عزیز و گرامی، از دانشجویان خوب تا اساتید بزرگوار، از دست‌اندرکاران علم تا متصدیان عمل، سلام عرض می‌کنم و از اینکه این جلسه باشکوه علمی تشکیل شده است و اینجانب را در کنار استاد بزرگ جناب آقای دکتر عرفانی قابل دانسته‌اند و پذیرا شده‌اند بسیار سپاسگزارم.

من مخصوصاً شعر پژوهش و سازش معلمی را عرض کردم که دوستان بدانند معلم جهالت را می‌سوزاند و عرفان را در کنار یکدیگر می‌سازد و انسان در حالت ایمانی را به حالت عرفانی تبدیل می‌کند و انسان را که ذاتاً دارای کرامت است منور می‌کند. به همین جهت است که معلمی کار سازنده‌ای است که اگر به درستی انجام شود، پیشه انبیاست. من شعری برای معلم سروده‌ام که متأسفانه نیاورده‌ام.

بنده هم از سال ۱۳۳۹ کارم معلمی بوده است و مراتب تحصیلی از ابتدایی تا متوسطه را یکی پس از دیگری طی کرده‌ام و دو سال پیش ملزم به افتخار بازنشستگی شده‌ام، در واقع وقتی می‌گویم ملزم به افتخار بازنشستگی شده‌ام پاره‌ای از سلیقه‌های ناخجسته سعی بر آن دارند که اهل علم و دانش را از صحنه عرفانی خارج کنند و به این ترتیب جایگزینی‌هایی را انجام دهند؛ که مناسب محیط مطلوب دانشگاهی نیست. اینجاست که ما جز قرائت فاتحه کار دیگری نمی‌توانیم انجام بدهیم.

ما ایرانیان اصطلاحات خوبی داریم که با آنها دلگرمیم، از جمله «ان شاءالله» و «به امید خدا» هست و منتهای ناامیدی را که داشته باشیم می‌گوییم «فاتحه». و بنابراین فاتحه را متداول کرده‌ایم، امیدواریم که نتیجه خوبی در پی داشته باشد. همانطور که قبلاً هم عرض کردم من قریب ۵۳ سال معلم بوده‌ام و وجودم را در این راه گذاشته‌ام و به این ترتیب درک می‌کنم این قضیه را که معلمی یک پیغام سروش است.

لذا من بعنوان بزرگ‌تر به لحاظ سنی، پدرا نه نصیحت می‌کنم که علم را در معنای آن مثبت و کرامت در وجود خودتان قرار دهید تا وعده‌هایی که خداوند برای ارتقای بشر داده است به تحقق برسد.

من و آقای دکتر عرفانی هم‌کلاسی بودیم و از سال ۴۴ و قریب نیم قرن است که در ارتباط هستیم و هم از نظر علمی و هم از نظر دانشگاهی به عنوان همکار در ارتباط بوده‌ایم و خاطرات خوبی داریم. یکی از خاطرات ما با آقای دکتر عرفانی این است که ایشان یک دوستی داشتند که هنوز هم دوستشان هستند به نام آقای دکتر گلدوزیان، که باهم همکار اداری بودند و همیشه در کنار هم قرار داشتند و ما به اینها می‌گفتیم جومل؛ جومل یعنی دوقلو و لذا آنها (دکتر گلدوزیان و دکتر عرفانی) همیشه باهم بودند و آن زمان که من در فرانسه درس می‌خواندم دوستان به اتفاق هم تشریف آوردند آنجا (فرانسه) به اتفاق هم برگشتند.

اتفاقاً ابتدائاً در پردیس قم که آن موقع مجتمع آموزشی بود و من مسئول آنجا بودم آقایان در آنجا استخدام شدند و کارشان را در دانشگاه تهران تا الان ادامه داده‌اند و با اینکه هر سه ما پروانه وکالت دادگستری داریم ولی معلمی را ترجیح داده و سعی کرده‌ایم با اینکه وکالت پول خوبی در آن هست، ولی معلمی را پیشه کنیم تا راه مثبت و سازنده‌ای را برای دوستان در پیش بگیریم.

\*\*\*

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.

<sup>۱</sup> . استاد تمام دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران



پیرامون حقوق و حقوق انسانی مطالب زیادی برای گفتن هست که امروز قرار است در مورد حقوق بشر در اسلام مطالبی را به استحضار حضار محترم برسانم. آنچه مسلم است برای ذکر حقوق بشر در اسلام باید ابتدا به ذکر مصیبت پرداخت و سپس به جشن و سرور پرداخت. چون بشر از قدیم الایام در معرض تاخت و تاز و زور و جور فراوان بوده است و آنچه از بین رفته همان قدر و منزلت و کرامت انسانی است که قرآن مجید به آن اشاره کرده است.

اما یکی از الطاف خداوندی به انسان برتر از دیگر موجودات، دو نعمت بزرگ اندیشه و فهم است که انسان از برکت اندیشه به دنبال چاره‌جویی برای رفع بلاها و مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها و از جهت فنی و تخصصی مدبر راهکارهایی است که انسان را به سمت اعتلا و بزرگ شدن راهبری می‌کند. به این جهت است که در واقع پس از گذر این معابر و مجاری سخت تاریخی، انسان‌ها در کنار یکدیگر به درک همدیگر پرداختند و خود را از خانواده‌ای واحد تلقی کرده و باهم و در کنار هم زندگی شایسته‌ای را داشته‌اند. در واقع رابطه عاطفی عمیقی بین انسان‌ها است؛ انسان‌ها با شأن و منزلت برابر در کنار هم زندگی می‌کنند تا اولاً با عزت و سربلندی از مجموعه مواهب طبیعی برخوردار باشند و ثانیاً برای حفظ مال و جان و حیثیت خودشان هراسی نداشته باشند تا بتوانند استعدادهای خدادادی خویش را به کار برند و مراتب اوج را راهی شوند که تحت عنوان کرامت اکتسابی از آن صحبت می‌شود.

آنچه که مسلم است پس از گذر از این معابر تاریخی، افراد انسانی خودشان را درک کرده‌اند و فهمیده‌اند که حقوق بشر پیغام سروش است باید با آن آشنا شد و به قول خواجه حافظ: «تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي/ گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش»؛ حقوق بشر پیغام سروش است و اتفاقاً می‌خواهم بگویم که بزرگترین دشمنان حقوق بشر، خود افراد بشر هستند که بعد از درک مراتب به بزرگترین دوستان حقوق بشر تبدیل می‌شوند.

اگر شما دو جنگ جهانی را نگاه کنید، جنگ جهانی جز فغان چیزی نداشته است. به این ترتیب جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم انسان‌ها را به بازنگری وجودی خودشان کشاند تا اینکه ما شاهد پذیرایی موازین جهانی شدیم که محصل برتر آن اعلامیه جهانی حقوق بشر است که پس از خاتمه جنگ جهانی دوم حاصل شد و انشعابات این اعلامیه کنوانسیون‌های عدیده‌ای است که همه با آن آشنایی داریم.

به هر حال می‌خواهم خدمتان عرض کنم که حقوق بشر از آن بشر است. ما اصطلاحی داریم به نام «ناموس». یکی به خواهرمان یا مادرمان یا همسرمان نگاه چپ می‌کند به خودمان حق می‌دهیم برای دفاع از ناموس با او برخورد خشن تا حد مرگ داشته باشیم. منزلت انسانی، حیثیت برابر افراد انسانی و انسانیت، ناموس آدم است. اگر انسان‌ها در جهت حفظ ناموس خودشان که همانند انسانیت است گام برندارند، من لر نیستم ولی لری عرض می‌کنم که، این افراد بی‌ناموس هستند. پس حیثیت و منزلت انسانی، ناموس انسان است. در نگهداری آن بایستی کوشا بود.

گاهی از اوقات مردم بسیار گله می‌کنند از ظالمان؛ و مظلومان به هر حال خودشان را مظلوم می‌دانند، در حالیکه بسیاری از مظلومان شریک ظالم‌اند و با سکوت و با رکود و با تسلیم و عدم اعتراض فی‌الواقع به ظالم حق می‌دهند که به آنها ظلم کند. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «الظالم و المظلوم كلاهما في النار، هم ظالم و هم مظلوم به جهنم می‌روند.» اینجاست که در واقع مبارزه و معارضه با ظلم جزء طبیعت انسان است و جزء فکر انسان است. وقتی یک مگس مزاحمتان می‌شود با دستتان آن را دور می‌کنید و در مقابل مزاحمت آن مقاومت می‌کنید، هوا سرد می‌شود؛ خودتان را گرم می‌کنیم و ... به شما ظلم می‌شود تسلیم می‌شوید؟ خوب این می‌شود بی‌ناموسی و لذا ما نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که بحثی وجود دارد به نام امر به معروف و نهی از منکر که انسان‌ها بایستی در مقابل بدی‌ها مقابله کنند و خوبی‌ها را تشویق و ترغیب کنند و جالب است که در جامعه انسانی نوعاً حکومت‌ها ظلم کرده‌اند و سکوت در مقابل حکومت‌هایی که زمینه ساز و اعمال‌کننده ظلم هستند بزرگترین گناه است. بزرگترین خدمت و بهترین امر به معروف و نهی از منکر به فرمایش امام علی (ع): «و افضل من ذلک ذکر کلمه عدل عند امام جاعل؛ گفتن کلمه حق در مقابل حاکم ستمگر است.» حال این حاکم ظالم کیست؟ خوب می‌تواند چنگیزخان باشد با تبر و شمشیر و ... اما در جامعه مدرن امروزی حتی اگر حاکم خنده‌رو هم باشد، چنانچه در جامعه‌اش ظلم متداول باشد، اختلاف طبقاتی باشد، فقر باشد این حاکم جاعل خواهد بود. بنابراین می‌خواهم عرض کنم که اینجاست که انسان‌ها باید برای حفظ منزلت خودشان تلاش و تکاپوی لازم را داشته باشند.

از برکت فکر و اندیشه انسانی همانطور که خدمتان عرض کردم، حقوق بشر پا گرفته است. ابتدائاً خردمندان، اندیشمندان، فرهیختگان و پیام‌آوران خداوند تبارک و تعالی یعنی در واقع دستورات پیامبران، انسان‌ها را راهنمایی کرده‌اند که حواسشان جمع باشد و



منظور از حواس جمعی این است که از این کرامت و بزرگی پاسداری کنید. با توجه به این قضیه من بحث امروزی را می گذارم برای دوستان دیگر و وارد بحث دینی می شوم تا ببینیم دین اسلام در خصوص حقوق بشر چه می گوید.

حقوق بشر اصطلاحی است که در کشورهای جهان سوم نسبت به آن بازتاب نشان داده می شود، برای اینکه توجیهاتی باشد می گویند ارمغان غرب بوده، غربی ها می گویند حقوق بشر. آیا شرقی ها بشر نیستند که می گویند حقوق بشر مال غربی هاست؟ اینجاست که کار را مشکل می کند و انسان ها باید عارفانه در پی اتفاق حقوق انسانی باشند. برای درک این مراتب ما نگاه می کنیم گاهی اوقات متوسل به آیات قرآنی یا احادیث یا ادیان دیگر می شوند و انسان ها را متنزل می کنند و به سمت سقوط هدایت می کنند در حالیکه همانطور که قرائت کردم خداوند انسان را با کرامت آفریده است و اینجاست که بد نیست ما گذری بر ادیان قدیم و سپس به دین مقدس اسلام داشته باشیم تا بدانیم که حقوق بشر اتفاقاً در اندرون ادیان نهفته است.

همه ادیان الهی سعادت بشر را طلب می کنند و میل به رستگاری، فی الواقع مورد تأکید در همه ادیان الهی است. اینجاست که ما ادیان متعدد را که نگاه می کنیم در همه آنها از انسانیت و انسان و سعادت انسان و دنیا و عقبی خوب انسانی بحث و گفتگو می شود. حداقل ما دین اسلام را که در خدمتش هستیم بعنوان مسلمان در درک مراتب آن که فکر می کنیم و می بینیم که ادیان دیگر هم، مطالب بسیار زیبا و ارزشمندی دارند. اگر شما به اصول بنیادین دین زرتشت مراجعه کنید می بینید که از نیکی صحبت می شود. نیکی وجودی، نیکی رفتاری، نیکی گفتاری، همه با این سه اصطلاح گفتار و کردار و پندار نیک آشنایی دارید. این نعمت بزرگی است که ما نمی توانیم آن را نادیده بگیریم و لذا عقل و اندیشه نیک، جزء لوازم وجودی انسانیت است که در آن آزادی انسانی نهفته است و شایستگی زندگی اجتماعی را مبتنی بر برابری ذاتی انسان ها و در واقع سازندگی اجتماعی راهبری می کند. این یک دین الهی است. دین یهود را که ملاحظه می کنیم - که صهیونیست ها چهره ناخجسته ای از آن را متداول کرده اند- در دین یهود و در تورات زیبایی های خوبی تحت عنوان آزادی، برادری، صلح، عدالت و همبستگی را می بینیم که به هر حال انسان اگر درک کند، می بیند که در تورات هم پیام سروش به زیبایی نهفته است. شما از مسیحیت قرون وسطی، تاریخ ناخجسته ای را مطالعه کرده اید در حالیکه دین مسیح، دین کرامت و عزت انسانی و آزادی انسان است و فی الواقع از حقوق انسانی بحث و گفتگو می کند و آنچه را که محصل است همبستگی، همراهی و مساعدت است. با ذکر خیر از این ادیان به بحث اصلی مان که اسلام و حقوق بشر است ورود می کنیم.

آنچه که مسلم است اسلام نظام اجتماعی است و به ساعات انسانها به عنوان کمال مطلوب توجه می کند. با این دیدگاه در واقع ما بعثت پیامبران را برای ارشاد مردم می بینیم تا از برکت ارشاد خود، ابتکار عمل احقاق حق و اعمال عدالت را داشته باشند. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط». توجه داشته باشید، می فرماید اقامه عدل و قسط بکنند. بعضی ها نشستند در خانه تا قسط و عدل را متداول کنند. قسط و عدل از آن انسان است و آورده اش خود انسان باید باشد. بارقه این قضیه، به ترتیبی که خواهیم دید، جامعه انسانی را به همان دموکراسی ای می رساند که بعضی ها فکر می کنند ارمغان غرب است. دموکراسی در آیه ۲۵ سوره غدیر به خوبی نهفته است که افراد انسانی خودشان اقامه قسط و عدل می کنند. خودشان یعنی چه؟ یعنی دمو یعنی خودشان ابتکار عمل اداره امور را نشان دهند.

هیچ وقت، دایه مهربان تر از مادر نمی تواند باشد. هیچ کس مثل خود انسان، خود انسان را بیشتر دوست ندارد و لذا خود انسان ها باید گام بردارند و سعادت خویش را تنظیم و تصحیح کنند. اینجاست که ما، بد نیست گذری به مراتب انسانیت و حیات انسانی و بُعد رفتاری انسانی داشته باشیم. آنچه که مسلم است در حیات انسانی ما، حیات فردی و زندگی اجتماعی، همچنان که در قرآن آمده به زیبایی ترسیم شده است، همین می شود زاینده حقوق بشر. در حیات انسانی انسان، وجوداً و عملاً یک زیبایی، یک مرتبت عالی است و خود باید مراقب و نگهدار آن باشد. تکرار می کنم که حیات فردی که جوهره اش همان کرامت ذاتی انسان هاست و در واقع خداوند انسان را در بر و بحر و در عالم وجود برتر از همه موجودات دانسته است در حالیکه انسان وجودش ابتدائاً خاکی است و به هر حال من خَمَاءَ مَسْنُون، به هر حال انسان ها [از خاک] بوده اند. ولی به جایی رسیدند که ملائک انسان ها را سجده کردند و نُفَخَ رُوحٌ فِيهِمْ روح در انسان شده است. من در آن شعر حقوق بشر همه را توضیح داده ام و با وجود این، انسان ها استعداد های منفی هم دارند و امتحان پس می دهند یعنی همین انسان با کرامت ذاتی که می بینید «عندالانسان لفي خسر» هم هست، انسان ستمگر هم هست. در واقع انسان ها دعوت می شوند به خوبی کردن، اگر به سمت خوبی ها بگردند کرامت اکتسابی خواهند داشت که ناشی از رفتار شایسته انسانی آنها خواهد بود و اینجاست که ما دنبال این قضیه را داریم که در واقع «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...»، یعنی انسان هایی که تقوا داشته باشند. دوستان توجه داشته باشید تقوا یک حالت



ظاهری دارد و یک حالت وجودی دارد. ظاهرش چگونه است؟ افرادی هستند که ظاهر و قیافه‌شان را می‌بینیم و می‌گوییم آدم با تقوایی است در حالیکه انواع واقسام بدی‌ها در وجودش نهفته است. تقوا در رفتار انسان‌هاست.

به قول دکتر شریعتی دو نوع تقوا وجود دارد: تقوای فردی، تقوای ستیز. تقوای فردی می‌گوید بدی نکنید، دزدی نکنید، کار بد و زشت انجام ندهید. به مال کسی تجاوز نکنید، به حقوق دیگران تجاوز نکنید؛ این فردی است، اما انسان پرهیزکار هم نباید در خانه‌اش بنشیند و بگوید خدایا من کار بدی انجام نمی‌دهم ولی ببینیم بدی در جامعه متداول است، سکوت کنیم. ما حداقل این شعار را اول انقلاب داشتیم که «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن». اینجاست که انسان‌ها در مورد آنچه که در جامعه می‌گذرد تقوای ستیز دارند. چگونه من در خانه بنشینم، نماز شب بخوانم، نزول [آربا] هم نخورم ولی ببینم در جامعه ظلم متداول است؟ یا ببینم مردم رابطه ناخجسته‌ای باهم دارند؟ اینجاست که حرکتی به نام امر به معروف و نهی از منکر را خداوند در دست ما قرار داده است که از برکت اولاد فکر و اندیشه است. بایستی دعوت به خیر و اِدبار نسبت به بدی‌ها بکنیم. این می‌شود تقوای ستیز، این همان ناموس می‌شود، همان غیرت می‌شود که از آن صحبت کردیم. پس بنابراین در حیات فردی انسان، کرامت وجودی و کرامت اکتسابی را نباید نادیده گرفت که قرآن مجید به صراحت به آن پرداخته است. من آزادم اما چه آزادی؟ آزاد و آزاده. آزاده نباید ظلم کند، نباید تجاوز کند. اگر آزاد و آزاده دنبال خیر و نیکی، حرکت مدبرانه‌تر کند با تقواتر خواهد بود. در زندگی اجتماعی خوشبختانه قرآن جامعه نمونه را ترسیم کرده است به هر حال در این زمینه ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم که قرآن به امت وسط اشاره می‌کند. اینجاست که ما باید دنبال این جامعه وسط و نمونه باشیم. برای امت وسط و جامعه نمونه که در قرآن مجید که ۴۹ بار در جلوه‌های مختلف به آن اشاره شده است نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که یک شرایطی برای جامعه نمونه در فضای اسلامی باید وجود داشته باشد.

۱ - در جامعه نمونه اسلامی باید بین افراد برابری باشد و می‌توانم بگویم خداوند راه هر گونه تمایز را بسته و لذا همه را بنی آدم دانسته است. اینجاست که هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر اینکه تقوا داشته باشد. البته کدام تقوا؟ تقوای فردی و ستیز هر دو را، نه تقوای شکلی و قیافه‌ای. تقوای وجودی فقط ریش و تسبیح نیست. اصل اول، برابری است. شما ببینید در خودتان و خانواده‌تان چه می‌گذرد؟ دو تا دانشجو می‌خواهند باهم ازدواج کنند. پسر می‌رود خواستگاری می‌پرسند پدرت چه کاره است؟ می‌گوید کارگر، می‌گویند برو بابا پدرت کارگر است! نگاه کنید، کسی که بازاری و پولدار باشد و یا تمایزی داشته باشد برتر است نسبت به یک بچه کارگری که از فرهیختگی لازم و کافی برخوردار است.

[این مسائل] بین همه ما متداول است، فکر نکنید که من دارم از غربی‌ها صحبت می‌کنم. برابری هیکل و اندام نیست، برابری وجود است. انسان‌ها همه باهم برابرند اگر قرار باشد برای انسان‌ها ارزش قائل شویم، ارزش رفتاری است نه ارزش خانوادگی. من رفته بودم یک مجلس ختم، ختم پدر یکی از دوستان که خویشاوندی سببی هم داشتیم. فردی بود به نام حاج آقا عرفانی که خدا رحمتش کند. تمام کارگرایش را در قم خانه دار کرده بود. کارگران هم آنجا حضور داشتند مجلس ختم شروع شد، گرداننده مجلس از همه تشکر کرد اول از بازاریان محترم و روحانیون با عظمت و مقامات حکومتی بالا و اساتید و معلمان ولی یک کلمه هم از کارگران صحبت نکرد. آن فرد فرزانه که آمده است دارای خویش را به کار گرفته، سهم کارگران که با بازو و فکر خود این کار را کرده‌اند برایشان ارزش قائل شده، آن فردی که می‌خواهد موقع فوت طرف «چون آهنگ رفتن کند جان پاک/ چو بر تخت مردن چه بر روی خاک». اما آنجا از کارگران تشکر نمی‌شود. آنوقت برابری مفقود می‌شود. فکر نکنید که برابری قد و بالایی باشد نه خیر، برابری حالت وجودی انسان‌هاست، همه اولاد آدم‌اند این اصل اول جامعه نمونه اسلامی است. فکر می‌کنید جامعه نمونه اسلامی نقاشی هست که بکشند، نه، اولش برابری است.

اصل دوم، اصالت فرد و جامعه است. یعنی اینکه افراد اصیلند و هر کس خودش فکر می‌کند کار خوب بکند یا کار بد بکند. از طرف دیگر «هرکسی نیک کرد یا بد کرد/ بد به خود کرد و نیک به خود کرد». اما انسان‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که اصالت جامعه است و انسان‌ها نمی‌توانند نسبت به جامعه بی‌تفاوت باشند. اینجاست که ما دنبال این می‌رویم که در کنار برابری، اصالت فرد و جامعه، دلسوزی، دلگرمی و دلنوازی را دارد؛ بنی آدم اعضای یکدیگرند.

بعضی‌ها با ظاهر نمایی آخرت، به دنیایشان خیلی خوب می‌رسند. اینجاست که در واقع خیلی مهم است که نکند ما خود و دیگران را فریب دهیم. به هر حال این خیلی مهم است: «تعادل» نه افراط و نه تفریط. این است اسلام. اسلام راستین تعادل است.

اصل چهارم اخوت و همبستگی است. در خصوص اخوت و همبستگی معیارهای سازنده‌ای وجود دارد که در واقع اگر قرار باشد ما از آن صحبت کنیم «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا



وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» ، زشت ترین کلمه متداول در جامعه دشمنی است. یک نفر این آیه قرآن را درک کرده است: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، حتی اگر دشمنی است چه بسا خوب است که بین آنها مودت ایجاد شود. حافظ این را خوب درک کرده است: «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد/ نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد». حافظ الکی حافظ قرآن نیست، از بر نکرده است قرآن راه، درک کرده است. چرا ما نمی آییم دست دوستی بزنیم؟ حواسمان هم جمع باشد که کلاه سرمان نرود. اسرائیل همیشه از دشمن صحبت می کرد که هر کس که با ما نیست دشمن ماست. موسولینی ایتالیا، همه را دشمن می دانست. بیابید درخت دوستی بنشانید. چقدر زیبا و چقدر قشنگ است انسان های بنی آدم را کنار یکدیگر قرار دهیم. این است اخوت و همبستگی، همان درخت دوستی است که باید به آن توجه کنیم و لذا «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» ، را اگر نگاه کنیم، می بینیم خیلی «إِذْ كُنْتُمْ أَغْدَاءً» اگر دشمن یکدیگر بودید «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»، خداوند بین شما الفت ایجاد می کند. «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»، دوستان این درس ها را نمی گویم به دوستان دانشجو، همه این درس ها را مرور کنیم، ما چقدر صلوات می فرستیم؟ چقدر نماز تکرار می کنیم؟ چقدر عبارات زیبا را تکرار می کنیم؟ بیابید این دوستیمان را هم تکرار کنیم. درخت دوستی بنشان. اگر بخواهیم از اسلام صحبت کنیم، اسلام این چیزها درونش است. قتل و کشتار و دشمنی و عداوت درونش نیست درونش محبت و دوستی است.

بحث پنجم مسئولیت همگانی است. همه ما مسئولیم. اولاً مسئول اعمال خودمان هستیم. ثانیاً مسئول یکدیگر هستیم. بنابراین همه افراد مسئول اعمال نیک و بد خودشان هستند. تردیدی نیست «هرکسی نیک کرد یا بد کرد ، بد به خود کرد و نیک به خود کرد» اما یک سری تکلیف متقابل هم هست که ما مسئولیم. من ثروتمند مسئول آن فقیر هستم، من سالم مسئول آن مریض هستم. «الا كَلَّمْكُمْ رَاعٍ و كَلَّمْكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»، همه مردم در مقابل یکدیگر مسئولند.

همزیستی و این همزیستی مسئولیت همگانی را طلب می کند و به این ترتیب ما مسئولیت های فراوانی داریم و اینجاست که قرآن مجید برکت زیبا و نورانی است که استفاده از آن ما را به سمت خوبی ها راهبری می کند. دیدید که اسلام چگونه حقوق بشری است؟ اینها حقوق بشر اسلام است که انسان ها را در کنار هم قرار می دهد. به جای برو گم شو، قربونت برم چه اشکالی دارد؟ «جَعَلَكُمْ مَوَدَّةً و رَحْمَةً»، اسلام این است؛ همان درخت دوستی. صدمبار هم تکرار کنید قشنگ است، زیباست. گویی دارید قرآن می خوانید؛ اگر درخت دوستی را برپا کنید.

گذشت، مدارا، تحمل. انسان ها داری دو وصفند: ۱- تعامل، خوب دلشان برای هم تنگ می شود. ۲- من هستم تو هستی ما باهم تصادم داریم، تصادف داریم. از حقدمان به نفع دیگری یک مقدار باید بگذریم، مدارا و تحمل کنیم. به قول فرانسوی ها **Tolerance** داشته باشیم. «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است: با دوستان مروت با دشمنان مدارا»، اینها ثروت های زیبایی است که در اختیار ماست. چرا از آنها استفاده نمی کنیم؟ و لذا وقتی مدارا وجود داشته باشد، در آن زمان است که دوستی زاینده می شود و انسان ها بهشت درست می کنند، هم اجر دنیا را می برند و هم اجر آخرت. اینجاست که ما در اندیشه و اندرون اسلام این زیبایی ها را هم در زندگی فردی و هم در ارتباطات اجتماعی داریم.

چون بحث حقوق بشری است می خواهم راجع به روابط اجتماعی و حقوق بشر هم گذر کوتاهی داشته باشیم. در این خصوص همانطور که خدمتان عرض کردم انسان اجتماعی است؛ «انسان مدنی بالطبع است». بهر حال انسان ها باهم اند. به قول مولوی: «جان گرگان و سگان از هم جداست/ متصل جان های مردان خداست». انسان مدنی الطبع است، حال که مدنی الطبع است باید به اصول حاکم بر روابط اجتماعی بپردازیم. و آنجا وارد عرصه حقوق بشر شویم. من برای اصول حاکم بر روابط اجتماعی، باز همان عناوینی را که برای جامعه نمونه ترسیم کردم از چند تا عنوانش استفاده می کنم تا به درک مراتب برسیم. بهر حال در این خصوص قرآن مجید همان اقامه قسط و عدل را که به پیامبران گفته است که مردم را راهبری و راهنمایی کنند؛ مستلزم آن است که انسان ها باهم اقامه قسط و عدل کنند. این ها باهم استلزاماتی دارد که استلزام اول آن اصل برابری است. ببخشید که من این را تکرار می کنم ضرورت دارد که اصل برابری ای که ما از آن صحبت می کنیم. انسان ها همه ریشه شان از آدم است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» ما می آییم ترک و فارس درست می کنیم، عرب و عجم درست می کنیم و به جان هم می اندازیم و چه جنگ ها و چه خونریزی هایی شده است. همین اعرابی که اسلام به آنها سپرده شد چه جنایاتی کردند! آنگاه می خواستند اسلام را به ایران بیاورند، چه جنایاتی در خوزستان و در مغرب ایران



کردند، چقدر به ناموس تجاوز کردند، اینها کجایش به اسلام ارتباط دارد؟ با وجود این می‌گوییم اعراب هم انسان هستند، فارس‌ها هم انسان هستند و باید در کنار یکدیگر زندگی خوب و شایسته داشته باشند. چه زمانی می‌شود به این زندگی خوب و شایسته رسید؟ اصل برابری است. برابری در این خصوص «یا ایها الناس کُلُّكُمْ لِأَدَمٍ مِنْ تَرَابٍ لَيْسَ بَعْرَبِيٌّ عَلَىٰ أَعْجَمِيٍّ وَ لَا لِأَحْمَرٍ عَلَىٰ أَسْوَدٍ وَ لَا يَأْسُودُ عَلَىٰ أَهْمَرٍ فَضْلٌ لَّا بِالتَّقْوَىٰ (حدیث نبوی)»

انسان‌ها همانند دانه‌های شانه در کنار یکدیگر هستند. بنابراین باید به اصل برابری خیلی توجه شود.

اصل دوم اصل مسئولیت است که در این مسئولیت انسان‌ها سرنوشت شان به همدیگر ارتباط دارد. من وقتی سیگار می‌کشم نه تنها دودش گلولی مرا آلوده می‌کند بلکه بغل دستی را هم آلوده می‌کند. وقتی فریاد می‌زنم همسایه بغلی گوشش خراشیده می‌شود. اینجاست که مسئولیت جنبه اخلاقی، رفتاری، هنجاری و ساختاری دارد. روزی من داشتم در خیابان می‌رفتم پسری سوار بر دوچرخه می‌رفت یک ماشین بنز هم آمد، وقتی داشت از بغل دوچرخه سوار رد می‌شد چرخ ماشین افتاد در چاله پر از آب و دوچرخه سوار را خیس آب کرد، اصلاً هم قصد بدی نداشت، خیس خیس شد ولی [ماشین] راهش را گرفت و رفت. دقت کنید که مسئولیت چیز ظریفی است. اینجاست که انسان‌ها باید مراعات همدیگر و مواظب یکدیگر باشند تا روابط اجتماعی، آن زیبایی‌های خاص خودش را داشته باشد و لذا اینجاست که باید به امور یکدیگر بپردازیم. از پیامبر نقل می‌شود: «مَنْ أَصْحَبَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» اینجا راجع به کلمه مُسْلِم هم صحبت می‌کند. گاهی از اوقات وقتی از مسلم صحبت می‌کند منظور ما مسلمان‌های اسلام، در معنای متداول هستیم. اسلام همه ادیان است همه ادیان توحیدی است. پس بنابراین جایی که پیامبر فرموده است که به امور مسلمین برسند اینجا منظور انسان‌های موحد است این فرد خداپرست نیست [یا آن فرد هست مدنظر نیست]، بهر حال اینجاست که ما به این نتیجه می‌رسیم که مسلمانی، استلزامش همدردی، همدلی و همنوایی است. اصل همزیستی را هم که اشاره کردم از آنجا که ما جامعه اسلامی هستیم همزیستی که بیان می‌شود صرفاً به دنبال مسلمان‌های متداول می‌روند. در حالیکه همزیستی، هم انسانی است و هم اسلامی. در همزیستی انسانی، ما به این نتیجه می‌رسیم که درخت دوستی را باید بنشانیم.

و در این خصوص باید بین همه ادیان ارتباط را برقرار کنیم. همچنان که در سوره مائده، طبیبات هم برای شما و هم برای «اوتوالکتاب» به نظر می‌رسد یا بدین منظور متداول شده است. و اینجاست که مجادله احسن را ما باید مورد توجه قرار دهیم. گاهی از اوقات شمشیر می‌کشیم یعنی بیشتر اوقات شمشیر می‌کشیم. قرآن را که باز می‌کنیم «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ...» ببخشید من چیزی می‌گویم نکنند سوء برداشت شود. در کشور ما یک عده بهایی هستند. اینها نمی‌توانند مورد قبول باشند ولی برخورد با اینها آیا باید یک برخورد خشونت آمیز باشد یا برخورد محبت آمیز؟ من در سال ۳۹ معلم بودم در یکی از دهات. آنجا یک خانواده بهایی زندگی می‌کردند. علاوه بر حکومت، مردم هم به بهایی‌ها حساس بودند. سر کلاس برای بچه‌های مسلمان و بهایی درس می‌دادم فرقی بین آنها قائل نبودم. اینها هم بچه بودند انسان بودند نمره‌شان را می‌گرفتند. درس‌شان را می‌خواندند. یک روز در مدرسه نشسته بودم دیدم اولیای این بچه‌ها آمدند علیه من شکایت کردند که این شخص بچه ما را منحرف کرده است. ما بهایی هستیم ولی بچه ما دارد مسلمان می‌شود. مدیر مدرسه به من گفت که چه کار کرده‌ای؟ گفتم کاری نکرده‌ام. برای درس دادن بین اینها هیچ فرقی قائل نشده‌ام. اینها در واقع دیدند که برخورد من با یک بچه مسلمان و بهایی یکی است علاقه‌مند شدند و اتفاقاً جالب است بدانید که بعد از گذشت ۵۰ سال تعدادی از اینها مسلمان شدند و به دین اسلام در معنای مطلوب پیوستند. این چقدر بهتر است که ما بتوانیم «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ...»، را داشته باشیم. اینها درس قرآن است برای ما، این حقوق بشر است. در این خصوص ما انواع و اقسام مندرجات را داریم که بعنوان حقوق بشر قابل ذکر است. در خصوص حقوق و آزادی‌های انسانی و حقوق بشر لازم می‌بینم اینجا چند موضوع را به عنوان مثال خدمتتان عرض کنم.

اول حق حیات است که بعنوان پایه اساسی حقوق و آزادی‌های انسانی مورد توجه است. و اینجا ما باید حیات انسان‌ها را مورد احترام قرار دهیم. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» آدم‌ها را همینطوری الکی نکشید. و از طرف دیگر اینجاست که اگر ما اشتباه بکنیم گویی که همه مردم را کشته‌ایم. «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ...» و به این ترتیب ما باید دقت تمام را داشته باشیم.

دوم در مورد آزادی عقیده است. آزادی عقیده مخالف تحمیل عقیده است. تحمیل عقیده هم با چوب و چماق نیست. فضایی درست کنیم که افراد ناگزیر در نمایاندن عقیده متداول باشند. این زشت ترین حالتی است که انسان‌ها را گرفتار می‌کند. حداقل دوستان، آیت



الکرسی را بارها خوانده‌اند و بلد هستند. فضای تحمیلی ایجاد نشود، عقیده باید قلبی باشد. عقیده، ابزار را هم می‌خواهد یعنی شخص بگوید که من این عقیده را دارم. حالا اشتباه هم این است که شما جدال «یستمعون» با او بکنید بعد

«فیشرّ عباد» حرف‌ها را گوش می‌کنند و بهترین را انتخاب می‌کنند اما تو هم بهتر بیان کن تا انتخاب کنند. اینجاست که آزادی عقیده مورد توجه است و لذا به اصطلاح حتی ما در سوره یونس، آیه ۹۹ داریم که مژمت می‌کند کسانی را که تحمیل عقیده بکنند. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا...» اگر خدا می‌خواست، کاری نداشت به همه ایمان می‌داد. ولی خدا آدم‌ها را آزاد گذاشته است. دو رکعت نماز به جا می‌آورم از ترس کدخدا، مفت هم نمی‌ارزد. اینجاست که ما آزادی عقیده را باید مورد توجه داشته باشیم.

در باب برابری افراد که جالب توجه است و یکی از نکاتی که محل تأمل است، نابرابری زن و مرد است. اینجا بین زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان فرق وجود ندارد. بهر حال زن‌ها از نظر انسانیت با یکدیگر برابرند اما گاهی از اوقات تبعیضاتی را نگاه می‌کنیم که ممکن است زن‌ها در حالت پایین‌تر قرار بگیرند. البته آیه هم داریم: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» اینجاست که خانم‌ها به فکر می‌افتند که این چه آیه‌ای است؟ مگر ما آدم نیستیم؟ اینجا آیات قرآن به دو دسته محکمت و متشابهات تقسیم می‌شوند. در محکمت جاودانی آیات است. دزدی نکنید، این محکم است. عدالت داشته باشید، این محکم است. ولی وقتی می‌گوید ارث مرد دو برابر زن است به جهت اینکه مردها به دلیل توانایی‌های فیزیکی سابق‌شان و اینکه نان‌آور خانه بودند مسئولیت خانه داشتند ارثشان بیشتر است. ولی الان شما می‌بینید خانم‌ها چقدر می‌روند بیرون، کار می‌کنند و شوهرشان و زندگی‌شان را تأمین می‌کنند. به همین جهت است که ما باید یک نگرشی داشته باشیم بین محکمت و متشابهات و به این نتیجه برسیم که زن و مرد فرقی باهم ندارند. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هرکسی کار خوب انجام دهد چه زن باشد چه مرد باشد حیات طیبه خواهد داشت و زندگی خجسته خواهد داشت. چرا از این استفاده نمی‌کنیم؟

محکمت و متشابهات آیات را. یک خانمی که پزشک جراحی است و شب باید در خانه باشد مرد و شوهرش کنکش می‌زند نه. اینجا محکمت و متشابهات از هم متمایز هستند. من دعوت می‌کنم علما را که به تبیین این مطلب بپردازند. به هر حال اینجاست که ما مندرجات قابل توجه داریم در مورد غیر مسلمان‌ها هم آنچه که قابل توجه است اگر سر جنگ نداشته باشد باید رفتار عادلانه داشته باشیم. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»، بنابراین دقت کنید اگر چنانچه ما بیاییم مسائل را دقیق باشیم؛ من حق حیات دارم، احتیاج به کار دارم ولی مسلمان نیستم، خوب مسلمان نیستم ولی کار بد نمی‌کنم. دزدی نمی‌کنم. اما باید حق کار کردن داشته باشم. بنابراین اینها مسائل قابل درکی است که احتیاج به بررسی و تحلیل دارد و من هم بر حقانیت اسلام و هم بر مظلومیت رفتاری اسلام توجه دارم و امیدوارم پیغام سروش را دوستانی که درک کردند به دیگران منتقل کنند، تا متوجه باشیم دین اسلام دین منزلت انسانی و دین حقوق بشر است.